

فخلقت النخل لا عرف ورجعته مشود وحق یافت وتری الارض
بامدة واذ انزلنا عليها الماء اهترت وربت و انبت
من كل زوج بحسب

در این آیات دو قافیه چون بعضی و قافیه مخالف کل
شرایع که مخرب بنیاد انسانی و بادم سببان رحمانیت
از بعضی نادانان و تجسردان و شورشیان و فتنه جوین
سرزده دین مبین الهی را بهانه نموده و لوله استواری برآوردند
اهل ایران را در پیش احم دنیا از بیکایه و آتش سوزی نمودند
بجایان القدر دعوی شبانی نمایند و صفت کرکان دارند
و قرآن خوانند و روش درندگان خواهند صورت انسان
دارند و سیرت جوان پسندند و از ایتیل لهم لا تقسوا
فی الارض قالوا انما نحن مصلحون الا انهم المفسدون و لكن
لا یشرعون : لهذا لازم شد که مجمعی در آن اساس انجمن

هو الله متعالي

ستایش و نیایش پاک یزدانی است که بنیان انفرش را
بر ظهور کالات مقدسه عالم انسانی نهاد که هویت نجیب
بشون و آثار و احکام و افعال و اعیان و اسرار عرضه شود
مستود کرد و الوار حقیقت گشت کثر انجیا فاجبت ان
اعرف از مطلع صبح عیان نمایان شود و محامد و نفوت
کل حقیقت شائسته بزرگواری الائق که شمس حقیقت جهان الهی
و نیز اعظم عالم انسانی و مرکز سونات رحمانیت
و مطلع آثار باهر حضرت احدیت و بظهور شمس ستر

به چمن جمیع بشریه و نیست جامه انسانیه نیز اگر بحال خویش
 ترک شود چون حشرات محسوس شود و در زمره بهائم و سباع
 معدود گردد و در مذکی و غیر مذکی و خون خوار کی بیاورد و در
 حرمان و طغیان بسوزد

نوع انسان در دوستان افاق کو دوکان بتی خوانند و از علل
 مزمنه یقیم و ناتوان میا کل مقدسه انبیا و اولیا ادیب انجمن
 رحمانند و طیب شفاخانه حضرت یزدان بشیر عنایتند و
 افتاب فلک اشرافیت تا شعله نورانی کمال مضمونی و صوری
 که در حقیقت زجاجی انسانی اسوده و محمود است بنام موقد
 الهی بر اسروزد و امراض مزمنه بعنایت فیض رحمانی
 و روح یحیی زائل گردد پس باین دلیل جلیل و صریح پیوست
 که انجمن انسا نیز تربیت و عنایت و مربی حقیقی لازم و نفوس
 بشری را ضابطه و رابط و مانع و رادع و متوق و مانع جاذب و حب

یزدان بیای بود و بخت هو شیاری و بیداری یاران نگیری شود

این میشود و در سخت که در طبیعت و فطرت جمیع موجودات
 قوت و استعداد ظهور و نوع کمالات موجود یکی کمالات
 فطریه که من دون واسطه صرف ایجاد الهی است و دیگری
 کمالات اکتسابیه است که در طفل تربیت مرتبی حقیقی است
 در اعیان خارجه ملاحظه نمایند که در شجاء و از با و اثمار یکطرفه است
 و لطافت فطریه که صرف موهبت الهیه است موجود و دیگری
 نصادت و حلاوت زاید الوصف است که تربیت
 باغبان عنایت و ران میشود چه که اگر بحال خود گذاشته شود
 جنگل و آجام گردد و کل و شکوفه نکشاید و ثمری نبخشد و شایسته
 موختن و افروختن گردد و لکن چون در طفل تربیت و عنایت
 مرتبی در آید بستان و کاستان شود چمن و گلشن گردد
 از بار و اثمار بدون آرد و بگل و ریاحین و سی زمین پراپد

و کتب منزل الهامیه و انبسیای الهی و نفوس رحمانی و علای ربانی
چند که این مهابط وحی و مطالع الهام مرئی قلوب وار و احسن
و معتدل اخلاق و محسن اطوار و شوق ابرار یعنی این نفوس مقدسه
چون قوای روحانیة نفوس انسانیة را از شأست اخلاق بر ذیل
و ظلمت صفات خبیثه و کثافت عوامل کونیة نجات داده
حقایق بشریة را با نور منقبت عالم انسانی و شئون رحمانی
و فضائل و فضائل ملکوتی منور نمایند تا حقیقت نورانیة فتنه کار
حسن الخالقین و منقبت لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم
در هویت مقدسه انسانی تحقق یابد این است بفیوضات
جلیل این مطالع آیات الهیة حقائق صافیة لطیفه انسانیة مرکز
سوحات مقدسه رحمانیت کرد و و بشیان این و طائف
مقدسه بر امور روحانی رحمانی و حقایق وجدانیت تعلقی
بشئون جسمانی و امور سیاسی و شئون دنیوی انداخته بلکه
قوای قدسیه این نفوس طهره و حقیقت جان دو جهان

چه که باغ افریش جزیریت باغبان عنایت و فیوضات
حضرت احدیت و سیاست عادلانه حکومت آریش و لطافت
و فیض و برکت نیابد

و این رادع و مانع و این ضابط و رابط و این قائم و ساتق و
قسم منقسم حافظ و رادع اول قوه سیاسیة است که متعلق
به عالم جسمانی و امور ث سعادت خارجه عالم انسانیست و
سبب محافظه جان و مال و ناموس شهری و ملت عزت و
علاو منقبت هیئت جامع این نوع جلیل است و مرکز رفیق
و قق این قواء سیاسیة و محور و اثره این موبست ربانیه و
خبر و ان عادل انسانی کامل و وزیرای عاقل و سران
شکر با صل مستند

و مرئی و ضابط ثانی عالم انسانی قوه قدسیة روحانیة و

و جویت ستر بار الهی رحمت صادق و بنده موافق باشند
چنانچه در کتاب عهد و ایمان و پیمان باقی ابدی جمال رحمانی که
امرش قاطع و فخرش ساطع و جلالش صادق و لامع است بجهت
صریح میفرماید امر منصوص این است

یا اولیاء الله و امنائه ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزت
و اثر و نت هتند و بر باره ایشان دعا کنید حکومت ارضیان
نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت نزاع
و جدال را نهی نمود و بنیاد عظیمی را کتاب هدایت
فی هذا الظهور الاعظم و عصمه من شک المحو و زینه بطراز الالباب
آنچه بود اعلیٰ حکیم مظاهر حکم و مطالع امر که بطراز عدل
و انصاف ترینند بر کل اعانت ان نفوس لازم

و همچنین در رساله صریحه که مخاطباً بعضی از علماء می فرماید

و هویت روح و دل با خداست نه اب و کل و رایاست
ایا این خالق مجزوه در فضای جان فرای روحانی مرتفع نه خاک
و ان ترالی محلی در امور حکومت و رعیت و سانس
و موسساتش و ندارد بفحات قدسیه الهیه مخصوصند
و بیوضیات معنویه صمدانیه مانوس در احکامه در امور سامانه
نخواهند و سمندهست را در میدان نیست و ریاست ندارند
چه که امور سیاست و حکومت و مملکت و رعیت را
مرجع تحریر و مصدر مرجع و هدایت و دیانت و معرفت
و تربیت و ترویج خصال و فضائل انسانیت را مرکز قدسی و
منبع شخصی این نفوس تعلقی امور سیاسی ندارند و مدح
نخواهند اینست در این کور عظم در شد و بلوغ عالم این مسئله
چون بنیان هر موص در کتاب الهی منصوص است و باین
نص قاطع و برهان لامع کل باید و امر حکومت را خاضع و خاشع
و پای سر سلطنت را منقاد طاع باشند یعنی در اطاعت

نهی میفرمودند و همچنین در آیه مبارکه راجعوا الیه و طیبوا لیه
 الرسول اولی الامر منکم مقصود از این اولی الامر در مقام
 اول در رتبه اولی ائمه صلوات الله علیهم بوده و هستند ایشانند
 مظهر قدرت و مصداق امر و مخازن علم و مطالع حکم الهی و در
 رتبه ثانی و مقام ثانی ملوک و سلاطین بوده اند یعنی ملوکی
 که بنور عدلشان انفاق عالم مشرور و روشن است امید آنکه
 از حضرت سلطان نور عدلی اشراق نماید که جمیع حزب هم را
 احاطه کند کل باید از حق از برایش بطلبند آنچه را که ایوم
 شروار است الهی الهی و سیدی و سندی و مقصودی
 و محبوبی اشکات بالاسرار التي کانت مکنونه فی علمک
 و بالایات التي منها تصنع عرف عنایتک و بامواج بحر
 عطایک و سماء فضاک و کریمک و بالذمائم التي یسفلک
 فی سبیلک و بالاکباء التي ذابت فی جہک ان یذیر حضرت
 السلطان بقدرتک و سلطانت لیظهر منه ما یکون باقیانی

یک فقره از ان رساله مبارکه این است

حال باید حضرت سلطان حفظه الله تعالی عنایت و شفقت یا
 این حزب رفتار فرمایند و این مظلوم امام کعبه المحمی عهد
 ینماید از این حزب جز صداقت و امانت امری ظاهر
 نشود که منابر رای حسان رای حضرت سلطانی باشد
 هر گشتی باید مقام سلطان را ملاحظه نماید و در ان خاضع باشد
 و بامرش غافل و ششمت است سلاطین مظهر قدرت و رفعت
 و عظمت الهی بوده و هستند این مظلوم باحدی بدایند
 نموده کل در آن فقره شاهد و گواهیند و لکن ملاحظه شوند سلاطین
 من عند الله بوده و از کلمات تنبیها و اولیا و اوضح معلوم
 خدمت حضرت روح علیه السلام عرض نمودند یا روح الله انجز ان عطی
 انجزه بقصر ام لا قال لی بالقصر القصر و الله الله منع نفرمودند
 و این دو کلمه کسیت نزد من بصر من چه که القصر اگر من عین الله بود

بدو بیضا بنامید این امر هشتم از فرائض دین سبب و نصوص
 تمامه کتاب عتقین است این معلوم است که حکومت بالطبع
 راحت و آسایش رعیت خواهد و نعمت و سعادت آماهی
 جمید و در حفظ حقوق عاقله تبعه وزیر و ستان را عجب و
 مانع و دفع شرور متعذیان ساعی و صائل است زیرا
 عزت و ثروت رعیت شوکت و عظمت و قوت
 سلطنت باهره و دولت قاهره است و بنجاح و فلاح
 آماهی منظور نظر اعلیحضرت شهبازان است و این قضیه
 امر فطری است و اگر چنانچه فتوری در راحت آماهی و تصور
 و نعمت و سعادت آماهی و ادانی حاصل کرد این از
 عدم کفایت پیشکاران و شدت سورت و جهالت
 بدخواهانی است که بپای علم ظاهر و در فنون جل باهر
 و محرک منته در اول و آخره القه کانت مانده
 لعن القوم یقطنوا

Digitized by Google

یا هر مشهور و ظاهر و بدسترس است

و حال آنکه وظیفه علماء و فریضه فقهاء طاعت امور و حاجات
و ترویج شؤون رحمانیه است و هر وقت علمای دین مسدود
و ایرکمان شرع نمیشوند در عالم سیاسی مداخله میکنند
و رأی میزنند و تدبیری نمودند نسبت شمل موجودین شد و
تقریب جمیع مؤمنین گشت تا زهر فساد را از دهن ویران
عناد جهان را بسوخت مملکت تاراج و تالان شد و رعیت
امیر و حاکم عوامان در ادا خرمولک صفویه علیهم الرحمة
من رب البریه علماء و امور سیاسی ایران نفوذی نداشتند
و علمی نداشتند و تدبیری ساختند و راهی نمودند و در می کشیدند
که شامت انحرکت مورث حضرت و منج بلاکت گردید
حاکمات محرومه و لایکراه قبائل و کمان گشت و میدان غارت

این جمیع بخیر و ان یعنی پیشوایان نجاه سال است در معابر
و منابر و مجالس و محافل در حضور اولیاء امور نسبت
باین غرب مظلوم نسبت فساد میدادند و نسبت عناد
روا داشتند که این حزب مخرب عالمند و مفسد خلاق
نبی آدم فتنه آفاقند و مضرت علی الاطلاق علم عیانند و راه
طغیان دشمن دین و دولتند و عدو جان رعیت مقتضای
عدل الهی ظهور و وضوح حقیقت هر حزب و گروه بوده تا
انجمن عالم معلوم و مشهور گردد که مصلح کیست و مفسد که فتنه
جوین چه قومند و مفسدان کدام گروه و الله اعلم
المفسد من المصلح خوش بود که محاکمات تجربه اید میان نماید
روی شود آنکه در او غش باشد حال ای حجابی الهی بشکرت
الطاف ربانی پردازید که عادل حق تعالی پرده از روی
محاکمات رفته را مداخلت و اسرار مکنون نفوس عین کوکب

انداختند و علم اختلافی بر افراختند طوفان طغیان برجا
و بل غمتند و آشوب ستولی شد هر چه میج شد بدرخ نمود و موج
عصیان اوج آسمان گرفت سران قباثل سرسوری افرا
و تخم خصومت در کشت زار مملکت کاشتند و بجان یکدیگر
افتادند امن و امان مملوب شد و عهد و پیمان منسوخ گشت
سرو سامانی نماد و امن و امانی نبود تا آنکه واقعه فاجعه کرمان
بوقوع پیوست و بخارفتند و فساد نشست قطع و ابر قوم
فاسقین شد و قطع ریشه مفیدین گشت

واقعه ثالثه در زمان خاقان مغفور بود که پیشوایان بازر لزل
و ولوله انداختند و علم منجوس بر افراختند و ساز جهاد بار و
ساختند و با طبل و دهل قطع بل نمودند تا بحد و دشواری
رسیدند چون آغاز هجوم نمودند بر جمعی گریختند و در میدان
جنگ بیک شلیک تفنگ از نام و نمایی کشته شدند

دایم جیل در سبب جهاد و حسن فایده
معدوم شد و دولت با بهره مغفور گشت ظالمان دست
تطاول گشودند و بدخواهان قصد مال و ناموس و جان نمودند
نفوس مقتول گشت و اموال منسوب بزرگان منسوب
شدند و املاک منسوب معموره ایران و ایران شد و دینیم
جهانبانی مغفور و سر دیوان زمام حکومت در دست
درندگان افتاد و خاندان سلطنت در زیر زنجیر و شمشیر
خون خواران پرده نشینان سیر شدند و کودکان و بچه
این شمره مداحان علمای دین و فضلاء شریعت و تئید امور ریاست

و نوبت دیگر علمای امت و ربداست حکومت علیحضرت
اقامه خان در امور سیاسی طرحی تازه بختند و برفرو
ایرانیان خاک مذلت بختند در تعیین سلطنت را فی زودند
و در تئویش اوبان نعمه و نوالی بنواختند عریضه و صوفی

که نعره الحرب الحرب و حتی علی الجهاد میزدند در صدد اولی
فریاد این الملاء و این الناس بر آوردند و بحرب قلیل از جبهه
جریل و ثواب جلیل گشتند و در بفرار آوردند و این نصیب
کبری فراهم کردند بجان تنگدستانیکه مدبر لانه و اشیانه و تربیت
خانه و کاشانه خویش نموده اند و از بیکانه و خویش بخیرند در مهم
امور مملکت و رعیت مداح شده نمایند و در معضلات امور
سیاسی معانده و چون مراجعت بتاریخ نمائی از این قبیل و قایم
بجدولی پایان یابی که اساس جمیع مداح شده رؤسای
دین در امور سیاست بوده و این نفوس مصدر تشریع احکام الهی
هستند تفهیم یعنی چون حکومت در امور کلیه و جزئیة
مقتضای شریعت الهیه و حقیقت احکام ربانیه را متفحص
نمایند آنچه مستنبط از احکام الله و موافق شریعت الله است
بیان نمایند و بکرو امور سیاسی و رعیت پروری و
ضبط و ربط مهم امور و صلاح و فساد مملکت و رعیت قواعده

اهم و دول علی الاطلاق و چون نتایج این حرکات
آشکار شد و ثمرات این انکار پدیدار گردد بحکم بود و در هر
کمر رقبت مشخص بود و کبک دولت و رعیت زمین بکون
بیکنا مان رنگین شد و میدان عرب از تنهای گشته منظر
میب عموم رعیت جام بکشیدند و صید هزار جوانان است
و نور سیدگان مملکت ز بهر بلاکت چشیدند چه سیاهنهای
عظیم که با خاک یکسان شد و چه خاندانهای قدیم که منتقم
و فقیه شد هزاران تار مغموره مغموره شد و ولایات
اباد و خراب اباد گشت خرابی بیاورفت و ثروت
دولت و رعیت محو و تاراج دو کرد و رعیت از وطن
مالوف مجبور بهجرت شدند و جمیع غفیری از سران مملکت
و بزرگان ولایت بعد از فقدان مملکت لانه و اشیانه
ترک نموده طفلان خود سال پیران سال خورده بیره
سامان سرگردان و شت و بیابان گشتند علمای پر عجب

این تعرض و نشد و نعمت و عقوبت کل اندجهت
علمای امت بود

و همچنین در زمان سر وجود جمال موعود مؤید
بمقام محمد و حضرت رسول علیه السلام ملاحظه نمایند
معتبرین و محترمین معاندین و مکابیرین علمای یهود و رهبانان
عمود و کمنه چهل حسود بودند مثل ابو عامر راهب
و کعب بن اشرف و نصر بن حارث و عاص بن جاثل
و حتی بن اخطب و امیه بن حلال این پشویان امت
قیام بر لعن و سب و قتل و ضرب ان آفتاب مشرق نبوت
نمودند و چنان طغیان در اذیت شمع انجمن عالم انسان
داشتند که با آذمی نبی بشل با او ویت فرمودند
و لسان بشکوه کشودند پس ملاحظه نمایند که در هر عصر
ظلم و زح و جهل و جفا شدید و جور جدید از بعضی علمای

و قانون مملکتی و امور خارجی و داخلی چه اطلاع دارند و چنین
در جمیع اعصار و قرون اولی مصدر تعرض با حجاب الهی
و تعرض بمؤمنین بایات الهی اشخاصی بوده اند که بظاهر
بکلیه علم آراسته و تقوی و حشیه الهی از قلوبشان کاسته
بصورت دانا و تحقیقت ماوان و بزبان زاهد و بجان
خاقد و جسم عابد و بدل را قد بودند مثلاً در زمانی که
نفس روح بخش میحالی جسم عالم را جان بخشد و نفحات قدس
عیسوی عالم امکا را روان مبدول داشت علمای بنی اسرائیل
مثل خنثا و قیافا بران جوهر وجود و جمال مشهود و روح شهود
زبان اعتراض کشودند و احست از نمودند و تکفیر کردند
و تدبیر خواستند اذیت نمودند و مضرت دادند
حواریون را عقوبت نمودند و اشد نعمت دار و آوردند
فتوای قتل دادند و طرد و حبس کردند شکنجه و عقاب
نمودند و باشد عذاب شهید دوم اطهر شایسته سبیل کفر

و مشرق آفتاب تقدیس از هستی خاکدان فانی بپایند
 و از هوی و هووس عالم انسانی در کنار در مجامع وجود
 سر مست محامد و نعوت رب و دودند و در محفل
 تجلی و شهود در رکوع و سجود بسنای الهی را در کن رکینند
 و دین بسیر احسن حصین لشکان را عذب فراتند
 و کم کشکان را بسیل نجات در حداثی توحید ظهور
 شکورند و در انجمن نفس پر نور علمای ربانند
 و ارثان نبوی و ائقنان اسرارند و سرخل
 کرده ابرار حلو نگاه ذکر را صومعه ملکوت کنند
 و عزلت از غیر را وصول بارگاه لاهوت شمرند و
 ما دون ایشان بسم بچانند و نقش عظیم و ضلالتند
 علی علم منصوص قرآن

بیت اجتماع بشریه بالطبیع محتاج روابط و ضوابط

بیدین بود. و الر حیا چه خلوصت نقرضی لرو یا نقرضی نمود
 جمیع بغر و لمز و اشارة و همز این نفوس بر طغیان بود و همچنین
 در این اوقات اگر بنظر دقیق ملاحظه نمایند آنچه شایع و واقع
 از اعتساف علمای بی انصافی بوده که از تقوای الهی محروم
 و از شریعت الهیه مجر و از نار حقد و نیران حسد و جوش
 و خروشند

و اما دانا یان پاک دل پاک جانند هر یک رحمت
 برداشند و مویبت رحمن سمع بدایتند و سراج عنایت
 بارقه حقیقتند و حافظ شریعت میزان عدالتند و سلطان
 امانت صبح صادقند و نخل باسق فجر لامعند و نجم ساطع نبوع
 عرفانند و معین بآء عذب حیوان مرتبی نفوسند و بشر فلوب
 مادی هستند و منادی حق بین بنی آدم است کبریائی هستند
 و رایست علما جو اهر وجودند و لطافت موجود مظهر تنزهند

مشهور و کرد که شریعت و نظام روابط ضروری است که
منبع از حقایق انشائی است و الا نظام نیست اجتماعیه کرد
و علت اسایش و سعادت جمعیت بشریه نشود چه که نیست
عمومیه بشا به شخص انسان است چون از جوهر فردیه و عناصر
مختلفه متضاده متعارضه موجود گشته است بالضروره معرض عن
و مطرح امر صحت و چون از علل خلل طاری کرد و طبیب عاقل
و حکیم فائق تشخیص مرض دهد و تشریح عرض پردازد و در حقایق
و وقایع علت و مقتضای طبیعت اندیشد و مبادی و نتائج
و وسائط و حوائج حکری نماید و بر نیات و کلیات را فرق
و تمیز دهد پس تفکر نماید که تقاضای این مرض چیست و مقتضای
این عرض چه و بمعالجه و دوا پردازد از این معلوم شد که علاج
شامی و دواء کافی نیست از نفس حقیقت طبیعت و مزاج و
مرض است بهنجین سیستم اجتماعیه و سیکل عالم معرض عن عرض
و انیه و در تحت تسلط امراض منوعه است شریعت

ضروری است چه بدون این روابط حیانت و سلا
نیاید و نعمت و سعادت نیاید عزت مقدسه انسان رخ
نماید و معشوق مال چهره نکشاید کشور و تسلیم آباد نکرد و
مدن و قری ترقیت و زمین نیاید عالم منظم نشود آدم نشو و نما
نمواند راحت جان و اسایش و جدان مسیر نکرد و منقبت انسان
جلوه نکند شمع موهبت رحمن نفیروز و حقیقت انسان کاشف
حقایق امکان نکرد و واقف حکمت کفیه یزدان نشود قون
جلیله شیوع نیاید و اکتشافات عظیمه حصول پذیرد مرکز خاک
بر صد افلاک نشود و صنایع و بدائع حیرت بخش عقول و
افکار نکرد و شرق و غرب عالم مصاحبت نتواند و قوه
بخار اقطار افاق را مواصلت نهد و این ضوابط و روابط که
اساس بنیان سعادت و بدرقه غایت است شریعت
و نظامی است که کافل سعادت و ضابط عصمت و صیانت
همیت بشریه است و چون بحث و قیاس نمائی و بصیرت حدیثی

و اما میان سابقین و مبصرین بعضی قواعد بنوده و دانشمندان
لاحق واقف گشتند و بعضی از قواعد را تعدیل و بعضی را تصدیق
و برخی را تبدیل نموده و می نمایند باری بر سر مطلب برویم
شرعیت بشابه روح حیات است و حکومت بمنزله
قوه نجات شرعیت در میان است و حکومت ابریشیان
و این دو کوب تابان چون فرقدان از افق امکان برآید جهان
پر تو افکند یکی جهان جازار و شکنند و دیگری عرصه کیهان را
گشتن یکی محیط و جدا از دامن نماید و دیگری بسط خاکد انرا
جنت رضوان این نوع دانه خاک رشک افلاک کرد و
این ظلمت کده تاریک عبثه عالم انوار ابر رحمت بر خیزد
در شعله موهبت ریزد و نفخه عنایت مشک و عنبر بزرگ نسیم
وزد و شمیم جان پرور رسد روی زمین امن بهشت برین
گیرد و موسم بهار و نشین آید بر مع الهی باغ کیهان اطراوت
آید بخشد و افق غمت قدح افاد امکان را روشنی

و نظام و احکام مشابه در باقی فاروق و شفاء مخلوق است
پس شخص انانی تصور توان نمود که بخودی خود بعلل مرسته افاق
می برد و با انواع امراض و اعراض امکان واقف گردد و
تشیخ استقامت عالیه ان تواند و تشیخ الاثم نیست جامع نشان
داند و بسته کنون اعصار و قرون کشف تواند تا بهر وابط
ضرورتی نسبت از حقایق اشیای برد و نظام و قوانینی وضع
نماید که علاج عاجل باشد و وای کامل شبه نیست که ممتنع
و مستحيل نیست پس معلوم و محقق شد که واضح احکام و نظام
و شرعیت و قوانین من انام حضرت عزیز علام است چه که
بحقائق وجود و دقائق کل موجود و دست مکنون و در مرسوم اعضا
و قرون بر خدای چون نفسی مطلع و آگاه نه این است
که زاکون ممالک اروپا فی الحقیقه نتایج افکار چند هزار سال
علمای نظام و قانون است با وجود این هنوز ناتمام و
ناقص است و در خیر تغییر و تبدیل و جرح و تعدیل چه که

شهر یازدهی بموعد موهبت رحمانی در لیلات مبین بصریح
 میفرماید قل اللهتم مالک الملک توتی الملک من تشاء
 و تنزع الملک من تشاء پس معلوم میشود شد که این عطیه موهبت
 الهیه و منحه ربانیه است و همچنین در حدیث صحیح میفرماید
 السلطان ظل الله فی الارض با وجود این خصوص که چون بیان
 مرصوص است و یک کلمه غاصب یا غصب چه زعم واضح است
 و چه تصور بیدلیل و برهان ملاحظه فرمائید که درایه مبارکه و حدیث
 صریح بیان مطلق است نه مقید و ذکر عموم است خصوص محترم
 اما شان انتم هدی و مقام مقبرین در گاه که با عزت و حشمت
 روحانیه است و حقوقشان ولایت حضرت رحمانیه کمال
 جلالتان غبار بسیل رحمان است و تاج و تاجیان انوار
 موهبت حضرت یزدان سریر معدلت مصیرشان بنگاه
 قلوب است و دهمیم رفیع و عظیمشان مقعد صدق عالم
 ملکوت جهان جان جان دهنده آب و گل و مالک الملک

جدید مبدول دارد بر اب عمر عبیر و عبیر بود و عن طمانی
 کجین رحمانی و کلین نورانی کرد و مقصود این است که این دو
 ایت لبرری چون شد و شیر و د و پیکر اشیر مجین و ظمیر که کبر
 پس اینست بایکی خیانت با دیگر است و نهان و در اطاعت
 این طغیان در معصیت با آنست

شریعت الهیه را که حیات وجود و نور شود و مطابق مقصود
 قوه نافذه باید و وسایط قاطعه شاید و حامی سبب لازم
 و مروج مستسین واجب و شبه نیست که مصدر این قوه
 عظیمه بنیه حکومت و بارقه سلطنت است و چون این
 قوی و قاهر کرد و دان ظاهر و باهر شود و هر چند
 این فائق و مساطح کرد و دان شائع و لامع شود پس حکومت
 عادل و حکومت مشروع است و سلطنت منظمه رحمت
 شامل و همه جهانها محفوظ نماید وانی است و انهم

رایت یزدان باشد و ایت رحمن

حکومت رعیت پرورد واجب الاطاعت و طاعت موجب
قربت عدل الهی مقتضای رعایت حقوق ثبات است و این
ربانی آمرضیانت شون متعادل رعیت از برای حق صیانت
و رعایت دارد و موسس از سانس چشم رعیت ملوک در صورت
حمایت ملوک است و ابالی در پناه صراحت پادشاه عدل
ملوک کل راع مسئول عن رعیت حکومت رعیت را حسن
باشد و کف اسطقت لازمین باشد و طاعت شیع حقوق علای
و برای ارجح شیع قوی محفوظ و مضمون فرماید و رعیت و رعایت
شعبه وزیر و ستان را محظوظ و منظور دارد چه که رعیت و رعیت
الیه است و فقر امانت حضرت احدیت بهمین رعیت
اطاعت و صداقت مقروض قیام بر لوارم عبودیت و خلوص
خدمت محظوم و حسنیت و شکرانیت لزوم تا با کمال منسوب تعظیم

حیات

قدیم را غاصبی نه و سالی نیست اما در عالم ناموس سریشان
حصیر است و صدر جلالشان صفت تعال اوج عریشان
خضیف عبودیت است و ایوان سلطنتشان گوشه عزت مقصود
معمور را قبور مطمئن نمایند و حشمت افاق را مشقت لاطاق
ثروت و کتب را رحمت و ریح دانند و حشمت بی پایان را مشقت
جان و جبدان چون طيور شکور در این دار غرور بدانند
چند قناعت نمایند و در حدیقه توحید بر شاخسار بحرید منطلق
بلوغ فصیح بجای و نعوت حق قدیم پروازند باری مقصود این بود که
بل صریح ایت و صحیح روایت سلطنت موهبت رب عزت
و حکومت رحمت حضرت ربوبیت نهایت مرتب است
که شهر یاران کامل و پادشاهان عادل شکرانه این الطاف الهیه
و عواطف جلیله رحمانیه باید عدل محتم باشند و عقل شخص فضل محترم
باشد. لطف مصطفی آفتاب عنایت باشد و سیاح رحمت

و هزار گونه است تولى شود و سعادت رايشن سبب جز آنست که در مجرى
چون اى حکومت نافذ باشد و فرمانش غالب مملکت رايشن بايد و رعيت
اسايش و اگر نقش مختل گردد و بياين سعادت و بخت و رعيت متزلزل
و منهدم شود چه که حافظ و حارس و رابط و ضابط و رافع و مانع لازم
حکومت و چون حکومت ثبات رعيت بود و رعيت بوطائف رعيت
قيام نمايد و رابط اليام محکم گردد و وسائط ارتباط حکومت بملکيت
و قدرت تمام رعيت بکيفيت شخص شخصى تقرر و مجمع نمايد و شهادت که در
نهايت نفوذ تحقق يابد چون شجاع اقباب که در سطح زجاج محترق در افق
حرارت تمامها در نقطه وسطاى متور و زجاج اجتماع کند و چنان تا نفوذ متور
و محرق گردد که هر جسم سخت عاصى متقابل با نقطه بگذارد و در آن نقطه
نمايد هر حکومت با بهره سلطنت قاهره رعيتش در کمال عزت و سعادت
و تبعه وزير و شانش در هر کشورى بزرگوار و محترم در نهايت رعايت در
جمع مراتب بسعادت تمام در ترقيند و در معرفت و ثروت و تجارت
و صنعت در علوسالى اين مشهود و مسلم در نزد هر عالم و انماست بى شبهه و

ماياد و هيايت رعايت و ما ياد و هيايت رعايت و
در تربيد غلوشاين پايد شايان که شيعه و در ما ياد قوت حکومت و
تربيد غرت سر سلطنت بدل لجان نمايد چه که فايده اين
معامله و شمره اين مطاوعه عائد بر عموم رعيت گردد و در حصول
خط عظيم و وصول مقام کريم کل شريکيت و بهر شومند حقوق قباوت
و نمون متعادل و کل در صحن حمايت پروردگار و عادل

رولت و حکومت در مثل اندر اس و دما عست و ابا لى رعيت
بمشابه اعضا و جوارح و ارکان و بهر ار اس و دماغ که مرکز خواست
بدن تمام جسم و اعضا چون قوت غالبه يابد و نفوذ کامله علم حاکم
افراز و وسائط حياست پردازد و تدبير جوارح ضرورت کند
و تمهيد نوايج و نتائج مستحبه و جميع توابع و جوارح در عهد اسايش
نهايت ار مشن کمال رايشن پايد و اگر در نفوذش فتور حاص
شود و قوتش منقوض گردد بدن ويران گردد و کشورش بى ايمان

ای اجبای الهی کوشش بپوش باز کنید و باز فتنه جملی اختر زوایا بر بوی فساد از نفسی
 است تمام نماند و لو بطا هر شخص خطیری باشد و عالم بی نظیری بداند و حال رجال است
 و مخالف آئین و الجلال دشمن نزد است و با هم بنیان ناقص عهد و پیمان است و درود
 درگاه حضرت رحمن شخص خیر و بصیر چون سراج منیر است و سبب فلاح و صلاح عالم
 کبر و معجزه بوجب ایمان و بیان در خیر عالیشان گوشه و در راحت جهانیان ای اجبای
 الهی آئین رحمانی را دور نیست و امر بدیع را موسمی بیع عصر جدید آغاز نشاء اولی
 است و این قرن قرن برگزیده خداوند یکا آفاق امکان از شئون خیر اوج عرفان
 روشن منور است و شرق و غرب عالم از انعامات قدس معجز و معطر هر چه خلق جدید نهاده
 حیات و سعادت و تکامل امر بدیع و در غایت قوت و طراوت کوشش بپوش را بر نصایح و وصایا
 الهی کشاید و در صدق نیت با خلاص فطرت و طیب طبیعت و خیر خواهی دولت پیر
 بیضایی بنامید تا در سخن عالم و مجمع اعم مشبوت و محقق گردد که شمع روشن عالم انسانی و گلشن
 جهان الهی مسنید گفزار ثری ندارد و نهال آمال بری نیار در رفتار و کردار لازم بالقوه جمیع
 شیا مستقیم است و انبیا نایت بعضی سهل الحصول اند بعضی صعب الحصول لکن چه فائده انسان
 بالفعل بیدایت رحمن باشد و ولایت موهبت حضرت یزدان و السلام علی من اتبع الهدی

بمبئی مطبع دلت پریشا

عمره محرم ۱۳۱۴